

Mahdiism Knowledge Management Using the Futurology Knowledge

Hossein Elahinejad¹

Abstract

The current paper will examine Mahdiism studies as a novel and independent science with a new term through the field of futurology (future studies). The study starts with an introduction and continues with the expressing the lexical conceptualizations such as Mahdiism, future studies, and thesaurus studies and then deals with the domain of the study. The main objective of the study is to examine Mahdiism studies as a field with having a viewpoint to pastology (past studies) and futurology. Therefore, the research tries to explain Mahdiism studies with two early and later approaches and at last, illustrates the prospect of Mahdiism studies by two exploratory and normative approaches with a futurology attitude.

In the exploratory approach, the paper considers Mahdiism studies a trend and field and in the normative approach, it is seen an interdisciplinary field as an independent Islamic science.

Keywords

Mahdiism studies, thesaurus, Futurology, Foresight, earlier approach, later approach.

1. Associate professor at Islamic Sciences and Culture Academy: h.elahinejad@isca.ac.ir

مدیریت دانش مهدویت‌پژوهی با کار بست دانش آینده‌پژوهی

حسین الهی‌نژاد*

چکیده

در نوشتار پیش‌رو، حوزه مهدویت‌پژوهی به‌عنوان دانش نوپا و مستقل با اصطلاح جدید به وسیله رشته آینده‌پژوهی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. مقاله با ذکر مقدمه‌ای شروع و با بیان مفهوم‌شناسی واژگانی مانند: مهدویت‌پژوهی، آینده‌پژوهی و اصطلاح‌نامه‌شناسی ادامه پیدا می‌کند و سپس به تعیین قلمروی بحث پرداخته می‌شود. رسالت اصلی مقاله، پرداختن به حوزه مهدویت‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه دانشی با نگرش گذشته‌پژوهی و آینده‌پژوهی است. بنابراین فرایند بحث به تبیین مهدویت‌پژوهی با دو رویکرد پسینی و پیشینی همت گماشته شده و در آخر، چشم‌انداز مهدویت‌پژوهی با دو نگرش اکتشافی و هنجاری، با رویکرد آینده‌پژوهی ترسیم می‌گردد. در نگرش اکتشافی، به گرایش و رشته‌بودن حوزه مهدویت‌پژوهی و در نگرش هنجاری، به میان رشته‌بودن مهدویت‌پژوهی به‌عنوان دانش مستقل اسلامی نظر داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها

مهدویت‌پژوهی، اصطلاح‌نامه، آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری، رویکرد پسینی، رویکرد پیشینی.

مقدمه

به موازات گسترش حوزه دانشی مهدویت‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه معرفتی در محافل و مراکز مهدوی، و نیز اشاعه حوزه دانشی آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه روشی و آلی با کاربرد فراسونمایی و افق‌نمایی، چگونگی ترابط و تعامل میان آن دو به دغدغه اساسی در میان اندیشوران و فرهیختگان مهدوی تبدیل شده است. بی‌شک، از دیرباز مهدویت‌پژوهی به‌عنوان یک مقوله اعتقادی و اسلامی در قلمرو علم کلام جایگاه داشته و از جمله مسائل آن علم به شمار می‌آمده است. این تلقی و نگاه که مورد قبول علماء و اندیشمندان اسلامی بوده، در طول تاریخ، در سده‌های متمادی ادامه داشته است تا این که به سبب معرفت و دانش‌افزایی مردم و بروز شاخصه‌های مهمی نظیر افزایش مسائل و گستردگی مباحث در حوزه مهدویت‌پژوهی، زمینه جدایی آن از حوزه علم کلام فراهم شده و به‌عنوان یک حوزه مستقل، با اصطلاح و جایگاه جدید در طبقات علوم مطرح شده است. پس مهدویت‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه مستقل از دل امامت‌پژوهی و امامت‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه مستقل از دل علم کلام برخاسته است. به بیان دیگر، مهدویت‌پژوهی با دو نگرش گذشته‌پژوهی و آینده‌پژوهی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ در فضای پارادایم گذشته‌پژوهی، مهدویت‌پژوهی یک شاخه و گرایشی از حوزه امامت‌پژوهی تلقی می‌شود و در فضای پارادایم آینده‌پژوهی، در قالب آینده‌های احتمالی و اکتشافی به‌عنوان یک رشته علمی ظاهر شده و در قالب آینده‌های مطلوب و هنجاری به‌عنوان یک حوزه میان‌رشته نمایان می‌شود. بی‌تردید برای تبیین اصطلاحات جدید در حوزه مهدویت‌پژوهی - که با کاربرست آینده‌پژوهی حاصل می‌شود - لازم است از راه کار تخصصی اصطلاح‌نامه مدد گرفته شود و از طرفی، با تبیین و توجیه اصطلاحات جدید نظیر: رشتگی مهدویت‌پژوهی، میان‌رشتگی مهدویت‌پژوهی و چندرشتگی مهدویت‌پژوهی، نقشه اصطلاح‌نامه، فرایند جدیدی برایش تعریف شود. پس مدیریت دانش مهدویت‌پژوهی با کاربرست آینده‌پژوهی، رسالت اصلی این نوشتار بوده و برای تحقق این امر، ابتدا به بیان روندها و بسترهای شکل‌بخشی مهدویت‌پژوهی با رویکرد گذشته‌پژوهی به‌عنوان یک گرایش و شاخه امامت‌پژوهی خواهیم پرداخت و در مرحله بعد، به تحلیل روندها و بیان

رویدادها همراه با تصویرپردازی با رویکرد هنجاری و اقدامات لازم به سوی رشتگی و میان‌رشتگی مهدویت‌پژوهی، سوق پیدا خواهیم کرد.

مفهوم‌شناسی

در عرصه مطالعات آینده، واژگان مختلفی ابداع شده است؛ واژگانی چون آینده‌پژوهی، آینده‌شناسی، آینده‌اندیشی، آینده‌بینی، آینده‌نگاری، آینده‌نگری، آینده‌سازی و مانند آن (اسلاتر و همکاران، ۱۳۸۶: ص ۱) که برخی از آنها از نظر مفهوم، مترادف و برخی دیگر قریب‌الافق و برخی دیگر متفاوت از نظر مفهوم، کارکرد، اصول و روش می‌باشند. در این میان، اصطلاح آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری بیشترین کاربرد را داشته که در ذیل به مفهوم‌شناسی آنها خواهیم پرداخت:

آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری: واژه عمومی در حوزه مطالعات آینده است که نشانگر تکرر در گزینه‌ها و احتمالات آینده و برداشت‌های مختلف از انتخاب‌ها و بدیل‌های آن دارد (همو، ۱۳۸۵: ص ۲۲). آینده‌پژوهی، دانش و معرفتی است که دید مردم را نسبت به رویدادها، فرصت‌ها و چالش‌های احتمالی آینده باز می‌کند و از طریق کاهش ابهام‌ها و تردیدهای فرساینده، توانایی انتخاب‌های هوشمندانه مردم و جامعه را افزایش داده و به همگان اجازه می‌دهد تا بدانند که به کجاها می‌توانند بروند (آینده‌های اکتشافی) و به کجاها باید بروند (آینده‌های هنجاری) و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند (راهبردهای معطوف به خلق آینده و چشم‌انداز) (محمودی و عباسی، ۱۳۸۴: ص ۴).

«وندل بل» می‌گوید: آینده‌پژوهی، رشته‌ای مستقل به‌شمار می‌رود که هدفش مطالعه منظم آینده است. آینده‌پژوهان به دنبال کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و بهترند. آنان انتخاب‌های مختلفی راجع به آینده فراروی انسان‌ها قرار می‌دهند و در انتخاب و پی‌ریزی مطلوب‌ترین آینده به آنان کمک می‌کنند (اسلاتر، ۱۳۸۵: ص ۲).

آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری؛ اگرچه در بسیاری از متون هم‌معنا و مترادف انگاشته می‌شود، اما تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد که در این جا به دلیل طولانی شدن نوشتار از آنها پرهیز می‌شود.

آینده‌اندیشی، عبارت است از: توانایی ایجاد و حفظ یک چشم‌انداز جامع و عملی از آینده برای اتخاذ برنامه‌های کارآمد (لیندگران، ۱۳۸۶: ص ۴).

به نظر نگارنده، آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری، یک حوزه دانشی معطوف به آینده است که به‌عنوان یک دانش روشی و آلی (نظیر علم منطق)، روش‌شناسی شناخت آینده و کیفیت تعامل با آن را در اختیار مردم قرار می‌دهد تا علاوه بر شناخت آینده با رویکرد اکتشافی، قدرت مهندسی و رسیدن به آینده مطلوب و مرجح با رویکرد هنجاری، برای آینده‌پژوهان فراهم شود و با استفاده از تصویرپردازی آینده‌های ممکن و پیش‌بینی احتمالات و مرجحات آن، بسترشناسی فرصت‌ها و چالش‌های فراسوی فراهم شده و با تجهیزات و ابزارهای لازم در راستای اهداف و ارزش‌های مقبول فردی و اجتماعی، توان برنامه‌ریزی و آینده‌سازی و مهندسی آینده مهیا شود.

مهدویت‌پژوهی: مهدویت‌پژوهی یا مهدویت‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای از حوزه امامت‌پژوهی و امامت‌پژوهی نیز به‌عنوان گرایشی از علم کلام شناخته شده و دارای مجموع مسائل منظم و متنوع، موضوع و روش مشخص و نیز هدف و غایت معین می‌باشد و با رویکرد درونی و جزءنگرانه و با نگاه درجه یک، به توجیه، تبیین و دفاع از مسائل درونی مهدویت می‌پردازد (اللهی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۴۶).

مفهوم‌شناسی اصطلاح‌نامه

اصطلاح‌نامه مرکب از دو واژه «اصطلاح» و «نامه» است؛ اصطلاح به‌معنای: واژه و یا عبارتی است که در میان گروه‌های خاص، کاربرد خاص و بار معنایی خاصی دارد و به مجموع کلماتی اطلاق می‌شود که معنای کل آن با تک‌تک واژه‌گان آن متفاوت است (خلیجی، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۵۹۰). اصطلاح‌نامه در فارسی معادل واژه انگلیسی «Thesaurus» به کار رفته است. واژه «Thesaurus» در اصل از یونانی و لاتین گرفته شده که به‌معنای گنجینه یا خزانه است و بر اساس تعاریف مختلفی که از ناحیه متخصصان این حوزه ارائه شده، دارای معنای گوناگونی می‌باشد.

اصطلاح‌نامه؛ مجموعه‌ای مشتمل بر واژه‌ها، اصطلاحات و حتی اطلاعات درباره حوزه خاصی از معرفت بشری است. این مجموعه، واژگان زبان‌نمایه‌ای کنترل‌شده‌ای است که

به گونه‌ای سازمان یافته روابط پیشین میان مفاهیم را روشن می‌کند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۶: ص ۱۳) و یا به معنای؛ مجموعه اصطلاحات استاندارد، گزیده شده و نظام یافته‌ای است که بین آنها روابط معنایی و رده‌ای، یا سلسله‌مراتبی برقرار است و توانایی آن را دارد که موضوع آن رشته را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته به شکل نظام یافته و به قصد ذخیره و بازیابی اطلاعات و مدارک و مقاصد جنبی دیگر عرضه کند (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۰: ص ۱۰).

اصطلاح‌نامه را می‌توان با دو رویکرد؛ کارکردی و ساختاری تعریف نمود که از نظر کارکردی، اصطلاح‌نامه، وسیله‌ای برای مهار کردن واژه‌ها است و در برگرداندن زبان طبیعی مدارک، نمایه‌سازان یا استفاده‌کنندگان به زبان مقید نظام استفاده می‌شود. از نظر ساختار، اصطلاح‌نامه مجموعه لغات مهار شده و پویای یک زمینه خاص از دانش بشری است که از لحاظ معنا و نوع مرتبط‌اند (بابایی، ۱۳۸۴: ص ۳۳).

نقش اصطلاح‌نامه در تبیین رابطه مهدویت پژوهی با آینده پژوهی

اصطلاح‌نامه به دلیل نوع روابطی که در آن تعبیه شده است، می‌تواند در کشف رابطه مهدویت پژوهی با آینده پژوهی و علم کلام مؤثر باشد.

به‌طور کلی روابط اساسی در اصطلاح‌نامه‌ها در سه نوع رابطه خلاصه می‌شود:

الف) رابطه مترادف (هم‌ارز): در منطق به الفاظ متعددی که داری معنا و موضوع له واحد باشند، مترادف و رابطه میان آن‌ها را رابطه ترادف می‌نامند؛ مانند: انسان و بشر. اما دایره معنایی ترادف در اصطلاح‌نامه وسعت بیشتری دارد و آن را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد که عبارت است از: هم‌پوشانی مفهومی در یک حوزه خاص با هدف نظم‌بخشی در امر اطلاع‌رسانی.

ب) رابطه اعم و اخص: رابطه اعم و اخص، از روابط اساسی اصطلاح‌نامه است که در سه بخش: رابطه اعم و اخص جزئی و کلی، رابطه اعم و اخص جزء و کل و رابطه اعم و اخص مصداقی تقسیم می‌شود و هر یک از آن‌ها از منطقی خاص تبعیت می‌کنند.

ج) رابطه وابسته: واژگانی که نسبت به همدیگر هم‌پوشانی مفهومی یا سلسله‌مراتبی نداشته ولی به نوعی با یکدیگر ارتباط دارند که در اصطلاح‌نامه انواع این ارتباطات تبیین گردیده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۲).

رابطه وابستگی مهدویت‌پژوهی با آینده‌پژوهی و علم کلام

با توجه به نکاتی که در بحث روابط اصطلاح‌نامه ذکر شد، به نظر می‌رسد رابطه مهدویت‌پژوهی با آینده‌پژوهی و علم کلام در زمره رابطه اعم و اخصی قرار نگرفته و ارتباط آنها تنها در قالب رابطه وابستگی قابل توجیه است و همین دلیل بر آن است که مهدویت‌پژوهی رشته‌ای مستقل است. توضیح مطلب آن است که حوزه مهدویت‌پژوهی بسان حوزه‌های دیگر دانشی، دارای دو ساحت درونی و بیرونی است. ساحت درونی به مباحث مسائل درونی و جزئی مهدویت‌پژوهی با رویکرد درجه یک می‌پردازد و ساحت بیرونی به مباحث کلی و بیرونی که معطوف به اصل مهدویت‌پژوهی است، با رویکرد درجه دو می‌پردازد. به بیان دیگر، گاهی اصل حوزه مهدویت‌پژوهی به عنوان شاخه‌ای از امامت‌پژوهی که خاستگاه علم کلامی دارد، مورد توجه است تا مدیریت دانش مهدویت‌پژوهی از حیث جایگاه و طبقات علوم و از حیث الزامات، ماهیات و چیستی و از نظر کاربرد و کارکرد به رشتگی و میان‌رشتگی و بررسی می‌شود و گاهی تنها به مسائل درونی و جزئی مهدویت‌پژوهی و چگونگی رابطه و تعامل آنها نسبت به دیگر مسائل و چگونگی تبیین و تحلیل آنها توجه می‌شود. بی‌تردید در این نوشتار، تنها به بیان اصل حوزه مهدویت‌پژوهی به عنوان یک حوزه مستقل و مسائل کلی و بیرونی آن خواهیم پرداخت و با به کارگیری قواعد و اصول آینده‌پژوهی به مدیریت دانش این حوزه توجه می‌شود، از گذشته که به عنوان یک شاخه‌ی برخاسته از حوزه امامت‌پژوهی بوده و نیز تا به زمان حال که با روندهای موجود و تحلیل‌های آن، گرایش بودن آن توجیه می‌شود و هم به آینده‌های احتمالی و مرجح که با رویکرد اکتشافی، رشته‌بودن مهدویت‌پژوهی به اثبات می‌رسد و همچنین تا به آینده‌های مطلوب و ایده‌آل که با رویکرد هنجاری، میان‌رشته‌بودن مهدویت‌پژوهی به منصفه ظهور می‌رسد. پس مدیریت دانش مهدویت‌پژوهی از گذشته تا به حال و از حال تا به آینده در قالب مولفه‌های سه‌گانه: گرایش، رشته و میان‌رشته قابل تعریف است که در واقع رشته‌بودن مهدویت‌پژوهی در قالب آینده مرجح و میان‌رشته‌بودن آن در فضای آینده مطلوب قابل توجیه می‌باشد.

مهدویت‌پژوهی با دو رویکرد پسینی و پیشینی

مهدویت‌پژوهی با دو رویکرد پسینی و پیشینی قابل توجه است؛ در رویکرد پسینی - که یک رویکرد تجربه‌پذیر و تاریخ‌مند است - به شاخه و گرایش بودن حوزه مهدویت‌پژوهی پرداخته می‌شود و در رویکرد پیشینی - که یک رویکرد مطلوب و نفس‌الامری است - رشتگی و میان‌رشتگی مهدویت‌پژوهی به بحث گذاشته می‌شود؛ از آن‌جایی که علم آینده‌پژوهی همیشه ناظر به رخداد‌های آینده و پدیده‌های در حال شکل‌گیری است. پس در رویکردسنجی و سنجه‌نگری، آینده‌پژوهی در خدمت مهدویت‌پژوهی با نگرش اکتشافی و هنجاری قرار گرفته و به داشته‌ها و موجودیت فعلی مهدویت از یک منظر و به مطلوبیت و مرجوحیت آن از منظری دیگر توجه می‌کند در رویکرد اول - که رویکرد پسینی و تاریخ‌مندی است - خیلی نمی‌توان به کاربرد آینده‌پژوهی دل بست و آن را به خدمت گرفت؛ زیرا آینده‌پژوهی همیشه نگرش به آینده و با معطوفیت به پدیده‌های در دست رخداد، نظر دارد ولی در رویکرد پیشینی - که هنوز در انتظار رخدادش نشسته و هنوز به تجربه و مشهود بشر نرسیده - آینده‌پژوهی با قواعد و روش آینده‌اندیشی به میدان خواهد آمد.

بی‌تردید، مهدویت‌پژوهی در رویکرد پسینی به‌مثابه یک شاخه و یا گرایش دانشی خودنمایی کرده، در میان طبقات علوم برای خود جایگاه و رسالتی را معین کرده است و در رویکرد پیشینی به‌مثابه یک حوزه رشته و میان‌رشته با کارکرد و کاربرد و شاخص‌های رشتگی و میان‌رشتگی، به نوعی با همه حوزه‌های دانشی، خویشاوندی برقرار کرده و به نحوی در توجه و تبیین مسائل خویش، حوزه‌های دیگر دانشی را به خدمت می‌گیرد. رویکرد پیشینی که معطوف‌نگری به آینده است و هنوز از فضای استعداد و قوه خارج نشده است، رسالت توجه و تثبیت آن به عهده آینده‌پژوهی است. از این رو مهدویت‌پژوهی به‌عنوان یک رشته و یا میان‌رشته با کاربست آینده‌پژوهی به سامان می‌رسد.

مدیریت حوزه مهدویت‌پژوهی

در مورد آینده دو انگاره مطرح است:

اول) آینده، فرایند گذشته و به نحوی برآیند آن به شمار می‌آید. این انگاره که در عمل

حامیان زیادی دارد، بر این باور است که آینده‌تعمیم گذشته و نسخه‌ی جدیدی از آن است. لذا به سادگی نتیجه می‌گیرد که گذشته، چراغ راه آینده است.

دوم) آینده متفاوت با گذشته است؛ زیرا با پیشرفت‌های غیرمنتظره علم و تکنولوژی، همراه با شالوده‌شکنی‌های افسارگسیخته‌ی بشر، در دهه‌های اخیر، گسست‌هایی را بین آینده و گذشته ایجاد کرده و انگاره‌ی قدیمی «آینده، شبیه گذشته است» را به چالش کشیده‌اند. به طوری که آینده با دیدمان و اصول نو در ماهیت با گذشته و پارادایم آن متفاوت می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، دیگر گذشته، چراغ راه آینده نمی‌باشد. به بیان دیگر آینده‌پژوهی با دو رویکرد اکتشافی و هنجاری قابل توجیه است:

۱ - رویکرد اکتشافی

رویکرد اکتشافی، یک رویکرد سنتی است که بر اساس فرایند تحلیل روندها شکل گرفته و زمان را از گذشته تا به حال و از حال تا به آینده رصد کرده و هر کدام از آنها را ادامه و تداوم یکدیگر می‌داند و از این رویکرد گاهی به‌عنوان آینده‌شناسی، آینده‌بینی تعبیر می‌کنند.

۲ - رویکرد هنجاری

رویکرد هنجاری که از آن به رویکرد آینده‌سازی تعبیر می‌کنند، در این جا انسان تنها مأمور به شناخت آینده نیست بلکه به دنبال تغییر و تحول آینده بر اساس اهداف و هنجارهای مورد نظر بر اساس ارزش‌ها و پارادایم مورد قبول جامعه می‌باشد. در این رویکرد آن‌چه اصالت دارد، پیش‌بینی آینده نیست، بلکه خلق یک تصویر از آینده‌ی مطلوب در پرتو اصول و ارزش‌هاست. این آینده‌ی مطلوب را می‌توان آینده‌ی آرمانی و یا حتی آرمان‌ناامید و از اینجاست که رویکرد سه‌گانه آینده: آینده ممکن‌الوقوع، آینده محتمل‌الوقوع و آینده مطلوب‌الوقوع خودنمایی می‌کند.

مدیریت مهدویت‌پژوهی با رویکرد اکتشافی

چشم‌انداز مهدویت‌پژوهی بر اساس رویکرد اکتشافی، رشته‌بودن مهدویت‌پژوهی را به

منصه ظهور می‌رساند؛ زیرا بر اساس گذشته پژوهی، مهدویت پژوهی در یک فرایند بطئی تاریخی حرکت خویش را آغاز کرده و ابتدا به‌عنوان یک باور اسلامی در میان مسلمانان تلقی به قبول شده و در فراز و فرود تاریخی هر چه به جلو آمده و زمان را پشت سر گذاشته است، بر مسائل و مباحث آن افزوده شده و مخالفان نیز شبهات فراوانی را بر آن وارد کرده‌اند؛ به‌طوری که الان حوزه مهدویت پژوهی از نظر مسائل و مباحث پیرامونی به گستردگی موضوعی لازم رسیده و بر اثر فزونی مسائل، مباحث و کثرت شبهات و نیز به دلیل بهره‌مندی از موضوع و غایت مستقل، ادعای استقلال از مباحث امامت پژوهی را مطرح کرده است و به‌عنوان یک گرایش استقلال یافته از حوزه امامت پژوهی در طبقات علوم، ظهور پیدا کرده و برای خود جایگاه و مرتبه‌ای در نظر گرفته است و این فرایند گسترش موضوعی - همراه با الزامات تخصصی شدن که الان همه حوزه‌ها و گرایش‌ها را تحت پوشش خود قرار داده است - رشته شدن مهدویت پژوهی را در آینده نزدیک نوید می‌دهد. پس مولفه‌هایی مانند: فزون‌گرایی مسائل و شبهات، اقبال ویژه باورمندان به مهدویت، نیازمندی وافر مردم به مهدویت، بروز شاخصه‌های جهانی همچون: جهانی شدن و وحدت رویه در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و مانند آن و رخداد نهضت‌ها و انقلاب‌های جهانی بر اساس مهدویت مانند: انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های مردمی خاورمیانه و... روندهای تغییر در هدایت بخشی مهدویت پژوهی به سوی حوزه رشتگی هستند که البته علاوه بر اینها، روندهای دیگری نیز وجود دارد که در بیان شاخصه‌های رشتگی مطرح خواهد شد. پس تحلیل این روندها، برآیند تغییر و تعالی در عرصه مهدویت پژوهی را موجب شده و تحلیل این تغییر و تعالی، بستر رشتگی در حوزه مهدویت پژوهی را نوید می‌دهد.

رشتگی مهدویت پژوهی

قبل از آنکه به دلایل رشته‌بودن مهدویت پژوهی با رویکرد اکتشافی بپردازیم، بهتر است ابتدا به چیستی و ماهیت رشتگی و به گونه‌گونی تعریف آن پرداخته شود تا در مقام تطبیق و تحلیل، سریع‌تر به نتیجه برسیم. بی‌شک به دلیل متنوع بودن مفهوم رشته و گوناگونی متعلق آن، به سادگی نمی‌توان به یک تعریف جامع و مانع رسید که هم در برگیرنده

تعاریف مختلف ارائه شده از طرف صاحب نظران و هم در برگیرنده ویژگی‌ها و شاخصه‌های مورد نظر باشد. بدین سبب تنها به دو تعریف متفاوت و کامل تر، اشاره می‌شود:

۱ - حوزه رشته: به معنای ساختارهای منظم و سازمان یافته دانش است که به طور تاریخی و متعارف پیرامون مجموعه‌ای مشخص از مسائل و موضوعات متمرکزند، مانند: فلسفه، تاریخ، الهیات، متافیزیک، فیزیک یا ریاضیات؛ از این منظر، رشته‌ها عبارت‌اند از: حوزه‌های مشخصی از ساختارهای انتظام یافته و منظم دانش که هر کدام بنا به ماهیت و سهم خویش با طرح پرسش‌های مشخص و تخصصی به شناسایی و فهم جزئی خاص از پدیده‌ها، مسائل، موضوعات و ارائه چشم‌اندازهای مشخص می‌پردازد (خورسندی، ۱۳۸۷: ص ۲۵).

به نظر می‌آید تعریف فوق از حوزه رشتگی بیشتر شبیه به تعریف حوزه علم است؛ پس اگر این تعریف را برای حوزه رشتگی در نظر بگیریم، باید قائل شویم که میان حوزه علم و حوزه رشتگی تفاوت چندانی وجود ندارد، بلکه بهتر است بگوییم میان آن دو رابطه تساوی برقرار است؛ حال آن که بر اساس شواهد مفهوم شناسی و تعاریف موجود، حداقل در برخی از موارد مانند: ماهیت، قلمرو، ساختار، مسائل، و کلی و جزئی بودن موضوع، میان آن دو تفاوت‌هایی وجود دارد.

۲ - رشته؛ عبارت است از مقوله‌ای سازمان یافته که در متن دانش علمی قرار گرفته، موجب تقسیم‌بندی و تخصصی شدن کار شده و به تنوع در زمینه‌های علمی پاسخ می‌گوید. با این که هر رشته، در متن مجموعه علمی بزرگ تری قرار دارد، به واسطه محدود بودن، زبان تخصصی، فونونی که ایجاد یا استفاده می‌کند و احتمالاً به واسطه نظریه‌هایی که مختص به آن رشته‌اند، به طور طبیعی گرایش به مستقل بودن دارد (مورن، ۱۳۸۷: ص ۳۸).

بی‌شک تعریف دوم از رشتگی که در بالا آمده، به واقع نزدیک تر است؛ زیرا در آن تعریف، شاخصه‌هایی بیان گردیده است که اولاً؛ جایگاه و ماهیت رشتگی مشخص می‌شود و ثانیاً؛ تمایزات رشتگی با علم و میان رشتگی روشن می‌گردد.

پس شاخصه‌های حوزه رشتگی بر اساس مفهوم شناسی صورت گرفته به قرار ذیل است:

۱ - ساختار منظم و نظام یافته دانش حول موضوع واحد و غرض مشخص.

۲ - مجموعه سازمان یافته دانش که در متن علم و دانش کلی تر قرار دارد.

- ۳- زمینه تخصصی شدن دانش و تقسیم‌بندی آن را فراهم می‌کند.
- ۴- بسیاری از رشته‌ها تنها از یک روش تحقیق استفاده می‌کنند و برخی دیگر، دو یا سه روش مجزا را ترجیح می‌دهند، اما هیچ‌یک از آنها پذیرای تمامی روش‌ها نیستند (سالتر و هیرن: ۱۳۸۷: ص ۲۹).
- ۵- رشته‌ها دارای واژگانی خاص و اصطلاحاتی تخصصی هستند که ارتباط دقیق را امکان‌پذیر می‌سازند (جنکنیز، ۱۳۸۷: ص ۲۸).
- ۶- فهم جزئی و کاربردی به دانش حاصل می‌شود.
- ۷- چشم‌انداز روشن و مشخص به دست می‌آید.
- موارد فوق، شاخصه‌هایی است که حوزه‌های رشتگی را توجیه می‌کند. حال باید دید براساس نگرش تطبیقی - تحلیلی با کاربردی اصول آینده‌پژوهی، مهدویت‌پژوهی کدام یک از این شاخصه‌ها را دارد و با رویکرد اکتشافی به‌سوی کدام یک از آنها باید گام بردارد تا به جایگاه حوزه رشتگی نایل آید.
- بی تردید، برخی از شاخصه‌های فوق همچون: «موضوع واحد»، «غرض مشخص»، «برخاستگی از دانش کلی‌تر»، «فراهم‌شدن بسترهای تخصصی و تقسیم‌بندی دانش»، «ایجاد فهم جزئی، دقیق و کاربردی»، مواردی هستند که با رویکرد گذشته‌پژوهی قابل شناسایی و تطبیق با حوزه مهدویت‌پژوهی بوده و می‌توان وجود آنها را همین الان در حوزه مهدویت‌پژوهی مشاهده نمود، ولی شاخصه‌های دیگر مانند: «ساختار منظم و نظام‌یافته دانش»، «چشم‌انداز روشن و مشخص»، «روش مشخص و خاص» که در واقع، هر کدام روندهای تغییر مهدویت‌پژوهی از گرایش به‌سوی رشتگی است با رویکرد اکتشافی در آینده‌های نزدیک به وقوع می‌پیوندد.

مدیریت مهدویت‌پژوهی با رویکرد هنجاری

در فراز قبل به بیان رشتگی مهدویت‌پژوهی با رویکرد اکتشافی پرداختیم. اما در این قسمت به بیان میان‌رشتگی مهدویت‌پژوهی با رویکرد هنجاری خواهیم پرداخت. رویکرد هنجاری که یک رویکرد توصیه‌ای و تجویزی است، ایده‌آل و آرمان را که برای فرد و جامعه ارزشمند و مطلوب است، توصیه و سفارش می‌کند. مثلاً در عرصه مهدویت‌پژوهی - که

یک عرصه معرفتی و دانشی است - رشتگی به‌عنوان یک هدف کوتاه‌مدت با رویکرد اکتشافی از فرایند حوزه‌گرایی از طریق تحلیل روندهای تغییر، توجیه‌پذیر می‌شود. اما با وجود فراگیر شدن نظریه ترابط علوم از یک سو و ذوابعاد بودن موضوع مهدویت‌پژوهی و پیچیدگی آن از سوی دیگر، نظریه میان‌رشتگی برای حوزه مهدویت‌پژوهی، نظریه ایده‌آل و مطلوب بوده و تحقق آن با رویکرد هنجاری در آینده دور توصیه می‌شود. برای تبیین نظریه فوق، ابتدا به مفهوم و چیستی‌شناسی میان‌رشتگی پرداخته شده و سپس به بیان تطبیق و تحلیل رویکرد هنجاری نسبت به میان‌رشتگی مهدویت‌پژوهی نظر داده می‌شود.

تعریف و شاخصه‌های میان‌رشتگی

در گذشته، علم یک شالوده یا ساختار تک‌بعدی تعریف می‌شده، اما امروزه یک شبکه یا مجموعه‌ای با نقاط مشترک متعدد و یک نظام پویا تعریف می‌شود. همچنین در گذشته، ساختار و مناسبات روابط درونی میان اجزا و عناصر دانش، خطی، تک‌ساحتی، قطعی، پیش‌بینی‌پذیر و به طور کامل قابل کنترل توصیف می‌گردید، ولی در دوران معاصر، علم به صورت شبکه‌ای از ساخت‌ها و ساحت‌ها تصویر می‌شود که در آن میان عناصر و متغیرهای متنوع و متکثر، کنش‌ها و هم‌کنشی‌های غیرخطی، پیش‌بینی‌ناپذیر مطرح است. عمده شاخصه‌هایی که سبب تمایز میان‌رشتگی از دیگر حوزه‌های معرفتی است، هم‌گرایی، تلفیق، یکپارچگی چشم‌اندازهای مختلف رشته‌ای، وحدانیت، اتحاد، ارتباط، همبستگی، کثرت، پیچیدگی، ذوابعاد بودن موضوع پژوهش، گستردگی موضوع و مانند آن می‌باشد.

چندرشتگی، بین‌رشتگی، فرارشتگی، درون‌رشتگی، تعددرشتگی، بین‌رشته‌ای، و... همه جزو خانواده میان‌رشتگی یا میان‌رشته‌ای هستند. عبارات بسیار متفاوتی برای اشاره به شکل‌های مختلف همکاری «میان‌رشته‌ها» به کار برده می‌شوند، اما اغلب تعریف دقیقی از این عبارات ارائه نمی‌شود. در حالی که میان‌رشتگی، چندرشتگی، فرارشته‌ای، عباراتی آشنا هستند. در ادبیات این حوزه، اغلب با عباراتی مانند «تعددرشته‌ای»، «بینارشته‌ای»، نیز برمی‌خوریم. این تعدد عبارات نشان می‌دهد که سر درگمی زیادی در به‌کاربردن آنها وجود دارد.

نکته ضروری در این جا، بیان رابطه میان‌رشته و میان‌رشتگی است و اینکه چه رابطه و

نسبتی میان آن دو وجود دارد؟ بی‌تردید هر دانشی که عنوان میان‌رشته‌گی را به خود می‌گیرد، قطعاً قبل از آن، عنوان رشته‌گی را به خود گرفته است؛ یعنی دانش میان‌رشته‌گی از دانش رشته‌گی گذر می‌کند (خورسندی، ۱۳۸۷: ص ۱۹۳). پس بین میان‌رشته و میان‌رشته‌ای رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق حاکم است. بر این اساس، وقتی که بحث از میان‌رشته‌ای موضوعی به میان می‌آید، بی‌تردید، رشته‌بودن آن مفروض می‌باشد؛ به تعبیر دیگر، عنوان میان‌رشته‌گی در خلأ معرفتی شکل نمی‌گیرد، بلکه بر بستر رشته یا گرایش تکوین و نمو می‌نماید؛ یعنی با حفظ رشته‌گی به جایگاه میان‌رشته‌گی نایل می‌آید؛ به تعبیر دیگر، حوزه‌ی رشته‌گی و میان‌رشته‌گی در عرض هم قرار ندارند، بلکه در طول یکدیگر قرار دارند؛ مثلاً حوزه‌ی معرفتی مهدویت‌پژوهی در گذشته، یک شاخه و گرایش از علم کلام بوده و در دوران معاصر با وجود روندهای کلیدی که همیشه بستر ساز تغییر و تحول هستند، آن را به سوی رشته‌گی سوق می‌دهند و در دوران فراسوی و آینده با توجه به عوامل مختلفی مانند گستردگی موضوعی و پیچیدگی‌های گسترده که در دراز مدت بر دامنه آن افزوده می‌شود و ذواب‌عادی و چندتباری ماهیتی از نظر مسائل و مباحث که در آینده این حوزه بیشتر بدان دچار می‌شود، می‌طلبد مهدویت‌پژوهی با رویکرد هنجاری به سوی میان‌رشته‌گی حرکت کرده و مطلوب این حوزه را که همان حوزه میان‌رشته‌گی است، دست‌یافتنی نماید. لازم به یادآوری است؛ وقتی که حوزه رشته‌گی مهدویت‌پژوهی به حوزه میان‌رشته‌گی تغییر وضعیت می‌دهد، سابقه معرفتی آن محفوظ می‌ماند؛ زیرا در فرایند شکل‌گیری رشته تنها موضوع ریز و تخصصی می‌شود و این ریزشدن و تخصصی‌شدنی که در قالب رشته‌گی رخ داده بود، در میان‌رشته‌گی نیز ملحوظ است. تنها تفاوتی که در حوزه میان‌رشته با حوزه‌های رشته وجود دارد، تفاوت روش‌های به کار گرفته شده است؛ یعنی در رشته، روش واحدی به خدمت گرفته می‌شود، اما در میان‌رشته، علوم مختلف دست به دست هم می‌دهند و با به کارگیری ابزار و روش گوناگون به مسائل یک موضوع می‌پردازند.

با بیان مطالب مقدماتی ذکر شده، اکنون به تعاریف مختلف میان‌رشته‌گی پرداخته می‌شود تا با رصد کردن شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی که از آنها می‌توان به دست آورد، زمینه و بستر تطبیق‌سازی حوزه مهدویت‌پژوهی با حوزه میان‌رشته‌گی با رویکرد هنجاری فراهم شود.

به‌طور کلی، برای میان‌رشتگی از طرف اندیشمندان تعاریف مختلفی ارائه شده که برخی از آن تعاریف قریب‌الافق‌اند و برخی دیگر از آنها به دلیل فاصله مفهومی‌ای زیادی که دارند، به دوگانگی و تضاد نزدیک‌تر هستند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

الف) میان‌رشته‌ای؛ یعنی فعالیت چندرشته در کنار هم برای حل یک مشکل مشترک (رولاند، ۱۳۸۷: ص ۱۴).

ب) مطالعات میان‌رشته‌ای را می‌توان فرایندی از پاسخ‌گویی به یک پرسش، حل یک مسئله و یا ارجاع به یک موضوع معرفی کرد که آن‌قدر وسیع و پیچیده است که پرداختن یک رشته یا یک حرفه به آن ناکافی خواهد بود (خورسندی، ۱۳۸۷: ص ۳۱).

ج) همکاری میان‌رشته‌ای به این دلیل ضروری است که مسائل برخی از دانش‌ها، آن‌قدر پیچیده‌اند که نمی‌توان با آگاهی موضوعی صرف از یک رشته، آن‌ها را به‌طور شایسته‌ای بررسی کرد، چه رسد به این که حل کرد (تامپسون کلاین، ۱۳۸۷: ص ۲۰۲).

د) میان‌رشته‌ای: گردهمایی رشته‌های مختلف بر یک میز و در یک مجمع به منظور تبادلات و تعاملات میان رشته‌های مختلف دانش است؛ بنابراین، میان‌رشتگی یک نوع همکاری علمی بین کارشناسان و استادان دو یا چند رشته علمی و آموزشی است که برای تعقیب و تأمین هدف‌های معین در ابعاد اجتماعی، انسانی، علمی و فناوری با یکدیگر کار می‌کنند (مورن، ۱۳۸۷: ص ۳۲).

ه) بیشتر نظریه‌پردازان میان‌رشته‌ای، اهمیت و ضرورت نظریه و تفکر میان‌رشته‌ای را به نسبت پیچیدگی مسائل توجیه می‌کنند و معتقدند که مشکلات، مسائل و موضوعات مختلف علمی و اجتماعی آن‌قدر پیچیده و چندوجهی‌اند که با دانش‌ها و روش‌های تک‌رشته‌ای نمی‌توان به سراغ آنها رفت (همان: ص ۳۴).

بی‌تردید، از تعاریف گوناگونی که از میان‌رشتگی ارائه شده، برداشت می‌شود که وجود چند مؤلفه در شکل‌گیری میان‌رشتگی نقش اساسی دارند و با وجود آنها، حوزه رشتگی توجیه و معقول می‌شود: ۱. وجود مسائل یا موضوع مشکل و پیچیده ۲. وجود مسائل یا موضوع ذوابعاد ۳. عدم توانایی یک علم، رشته یا گرایش در تبیین و توجیه مسائل ۴. عدم کفایت یک روش و اسلوب در تبیین و دفاع از مسائل؛ یعنی در تبیین و توجیه مسائل لازم است روش‌ها و راه‌کارهای متنوعی به کار گرفته شود تا منجر به حل مسأله شود.

میان‌رشتگی مهدویت‌پژوهی با رویکرد هنجاری

موضوع مهدویت‌پژوهی موضوعی چند بعدی، چند لایه و دارای اضلاع گوناگونی است و از طرفی پرسش‌های مختلف با رویکردهای گوناگونی متوجه عرصه مهدویت‌پژوهی می‌باشد و از طرف دیگر، می‌بینیم علوم مختلف مانند: کلام، سیاست، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تفسیر، حدیث و... همگی به گونه‌ای به مباحث مهدویت‌پژوهی نظر دارند و تبیین و توضیح آن را در قلمرو خویش قرار داده‌اند. بی‌تردید، این همه اقبالی که از ناحیه علوم به چشم می‌خورد و این همه پیچیدگی و چند وجهی که دامن‌گیر حوزه مهدویت‌پژوهی شده و این همه پرسش‌های گوناگون با رویکردهای مختلف معطوف به عرصه مهدویت‌پژوهی شده است، حکایت از بروز و ظهور افق جدیدی فراسوی مهدویت‌پژوهی به نام حوزه میان‌رشتگی دارد؛ افقی که در گذشته‌های دور کمتر بدان توجه شده یا اصلاً توجه نشده است. البته این عدم توجه به افق جدید به سبب نگرش تک‌تباری و تک‌روشی است که در مهدویت مرسوم بوده است و حال این که الان اگر به مهدویت و مسائل آن توجه شود، به سادگی چندتباری و چند روشی بودن آن - که از شاخصه‌های میان‌رشتگی است - نمایان می‌شود. برای مثال، موضوع «انتظار» که از مسائل مهم مهدویت‌پژوهی است، این قابلیت را دارد که با روش و قالب‌های علوم مختلف مسئله‌شناسی شده و جزو مسائل درونی علوم مختلف قرار گیرد:

- ۱- انتظار با نگرش جامعه‌شناختی: پویایی و بالندگی جامعه منتظران چگونه توجیه می‌شود و انتظار در آن چه نقش و جایگاهی دارد؟
- ۲- انتظار با نگرش تربیتی: نقش انتظار در ایجاد امید و از بین بردن بیماری‌های روانی همچون اضطراب و افسردگی چگونه است؟
- ۳- انتظار با نگرش اخلاقی: بررسی مبانی اخلاقی منتظران و تطبیق آن با مبانی اخلاقی در عصر ظهور امام زمان ۷ چگونه توجیه می‌شود؟
- ۴- انتظار با نگرش سیاسی: نقش انتظار در شکل‌گیری اندیشه سیاسی منتظران در ایجاد جنبش‌های سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت چگونه است؟
- ۵- انتظار با نگرش کلامی: مبانی عقلی و نقلی انتظار چیست؟

بی‌تردید، کاربردی کردن مفهوم انتظار و تبیین زوایای گوناگون آن و همچنین نقش آفرینی کردن آن در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... نیازمند ورود علوم مختلف با نگرش و رویکردهای گوناگون در این عرصه است تا با بازخوانی و بازآفرینی آموزه‌های مهدویت، جایگاه آموزه‌های مهدویت بازمفهومی شود و نقش مهم و تأثیرگذار آنها روشن گردد و حوزه معرفتی مهدویت‌پژوهی، به‌عنوان یک حوزه میان‌رشته‌ای به اثبات برسد.

پس با عنایت به شاخصه‌های بالا که در واقع، شاخصه‌های علوم میان‌رشته‌ای است، به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان مهدویت‌پژوهی را تنها در قالب یک حوزه دانشی (مثلاً علم کلام) مفهوم‌شناسی و تعریف کرد و نمی‌توان آن را تنها با قواعد و روش یک علم تبیین و تشریح کرد، بلکه بهتر است، مهدویت‌پژوهی در حوزه معرفتی میان‌رشته‌ای، تعریف و مفهوم‌شناسی شود و نیز با نگرش ثبوتی و پیشینی و با رویکرد هنجاری، نقشه فرایند شکل‌گیری آن ترسیم شود. بی‌تردید با اجرایی کردن این نظریه و نیز با توجیه و تثبیت نمودن جایگاه حوزه میان‌رشته‌ای مهدویت‌پژوهی در میان علوم، جایگاه این حوزه در طبقات علوم ارتقا پیدا کرده و تعامل و رابطه مهدویت‌پژوهی با علوم دیگر نظام یافته‌تر و منظم‌تر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری حوزه دانشی مهدویت‌پژوهی بسان حوزه‌های دیگر، در طول تاریخ با فراز و فرودهای مختلفی روبه‌رو بوده است. در ابتدا، به‌عنوان یک باور اصیل اسلامی - که مورد پذیرش همه مسلمانان در طول تاریخ اسلامی بوده و همچنان خواهد بود - مطرح شده است. این حوزه در آغاز تکون خویش با همراهی اندکی از مسائل و مباحث پیرامونی طرح گردیده است و در فرایند سیر تاریخی هر چه به پیش آمده و زمان را پست سر گذاشته است، به‌صورت نسبی بر مسائل و مباحث آن افزوده شده است. به‌طوری که الان حوزه مهدویت‌پژوهی با انبوهی از داشته‌های مسائلی و مباحثی روبه‌رو است که دیگر یک حوزه وابسته، کم‌حجم و محدود نبوده بلکه در قالب یک حوزه مستقل دانشی با انبوهی از مسائل و مباحث درونی و بیرونی و جزئی و کلی خودنمایی می‌کند. حوزه مهدویت‌پژوهی با دو

کاربست؛ گذشته پژوهی و آینده پژوهی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در کاربرست گذشته پژوهی به پیشینه‌های تاریخی مهدویت پژوهی توجه شده و به اثبات وضعیت اصل تکون و تبدیل شدن آن به گرایش پرداخته می‌شود و در کاربرست آینده پژوهی، اصول و قواعد آینده پژوهی در خدمت مهدویت پژوهی قرار گرفته و با دو رویکرد؛ اکتشافی و هنجاری پی‌گیری می‌شود. در رویکرد اکتشافی؛ به روندهای تغییر و تحلیل آنها پرداخته و در نهایت به رشته‌بودن مهدویت پژوهی در آینده نزدیک رأی داده می‌شود و در رویکرد هنجاری، بر اساس وضعیت این حوزه و ارزش‌های موجود در جامعه، به میان‌رشتگی مهدویت پژوهی در درازمدت به‌عنوان مطلوب و مرجوح نظر داده می‌شود.



کتاب‌نامه

۱. اسلاتر، ریچارد (۱۳۸۵)، دانش‌واژه آینده‌پژوهی، مترجمان: محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۲. اسلاتر، ریچارد و همکاران (۱۳۸۶)، نواندیشی برای هزاره نوین، تهران: موسسه آموزش و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳. الهی‌نژاد، حسین (۱۳۹۱)، درآمدی بر فلسفه مهدویت‌پژوهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. بابایی، نرگس (۱۳۸۴)، تهران: اصطلاح‌نامه، مجله مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ش ۶۴.
۵. بیرو، آلن (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۶. تامپسون کلاین، جولی (۱۳۸۷)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۷. جنکنیز، ریچارد (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. حسن‌زاده، حسین (۱۳۸۹)، «نقش علم منطق در اصطلاح‌نامه‌ها»، قم: مجله آینه پژوهش، ش ۱۲۴.
۹. خلیجی، محسن (۱۳۸۹)، دانش‌نامه دانش‌گستر، تهران: موسسه دانش‌گستر روز.
۱۰. خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. رولاند، اس (۱۳۸۷)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. علی‌پور، سیدمحسن (۱۳۸۷)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱۳. لیندگران، ماست (۱۳۸۶)، طراحی سناریو، ترجمه: بنیاد توسعه فردا، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۱۴. محمودی، مهدی و عطا عباسی (۱۳۸۴)، آینده‌پژوهی و نقش آن در سیاست‌گذاری علم و فناوری، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (۱۳۸۰)، «آشنایی با اصطلاح‌نامه (تزاروس) علوم اسلامی»، قم: مجله دین‌پژوهان، ش ۶.
۱۶. مورن، ادگار (۱۳۸۷)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۷. مونرو، مایلس (۱۳۸۵)، قدرت چشم‌انداز، ترجمه: فرزانه میرشاه ولایتی، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۱۸. نی‌نوس، برت (۱۳۸۵)، راهنمای تمرین خلق و پردازش چشم‌انداز سازمان، ترجمه و ویرایش: محمد ازگلی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۱۹. هیرن، فرد (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (۱۳۷۶)، اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.